

روش موعظه و فرزندپروری از منظر اسلام

محمدالله مسلمی

چکیده

موعظه به معنای تذکر دادن به نیکی‌ها همراه با لطافت و رقت قلب است و در حقیقت هرگونه اندرزی که در مخاطب تأثیر بگذارد، و او را از بدیها بترساند و یا قلب او را متوجه نیکی‌ها گرداند. با این وصف انسان در هر سنی که باشد نیاز به تذکر، موعظه و اندرز دارد؛ زیرا انسان در معرض نسیان، غفلت و لغزش قرار دارد و گاهی هم مشکلات اجتماعی و اشتغالات فکری و ذهنی، انسان را بگونه‌ای مشغول و گرفتار می‌سازد که خود و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و مذهبی خویش را فراموش می‌کند. از این رو لازم است که هراز گاهی توسط افراد و مربیانی به او تذکر و اندرز داده شود تا او را متوجه و متنبه سازد. گرچه موعظه و اندرز برای همگان ضرورت دارد و هر انسانی به آن نیاز دارد. اما کودک و نوجوان چون از تجارب عملی و علمی کمتری برخوردارند و بیشتر در معرض لغزش‌ها و آسیب‌ها قرار دارند، طبعاً نیاز شدیدتری به موعظه و اندرز والدین و مربیان فرهیخته دارند.

موعظه یکی از روش‌های فرزندپروری است که با جذابیت، اقامه دلیل حکیمانه در قالب داستان و قصه برای دیگران و فرزندان تبیین می‌گردد. روش موعظه باید براساس واقعیت‌ها و حقایقی باشد که متربیان و فرزندان قبول نمایند؛ به عبارت دیگر مورد موعظه با امور عینی و فطری و مورد نیاز سر و کار داشته باشد تا برای دیگران مفید واقع شود. در عین اینکه در روش موعظه تلطیف کلام، امور ضروری و فطری مدنظر قرار می‌گیرد، لازم است موعظه حسنه همراه با برهان قانع کننده باشد. روش موعظه حسنه سخنی است که قلب‌ها را به رقت، عواطف را تلطیف و انسان را

از پلیدی‌ها و زشتیها می‌رهاند و به سوی کمالات سوق می‌دهد و افکارهای خرافی و ضد انسانی را مداوا می‌سازد.

کلید واژه‌ها: موعظه، تربیت، روش و منظر اسلامی

مقدمه

فرزندپروری نیازمند روش‌ها و شیوه‌های مختلفی است که والدین و مربیان در محیط خانه و فضای تربیتی باید در نظر بگیرند. یکی از آن روش‌ها از منظر اسلام روش موعظه و نصیحت فرزندان در امور زندگی آنان است که در حقیقت والدین کمک می‌کنند تا آنان بهتر هدایت شوند و در جریان رشد اجتماعی به گونه‌ای تربیت شوند تا در آینده زندگی سالمی داشته باشند. البته این روش دارای شرایط و ویژگی‌های است که باید در نظر گرفت تا تأثیر درستی داشته باشد.

موعظه و خیرخواهی یکی از شیوه‌های تربیت و از نیازهای فرزندان به شمار می‌رود. پند و نصیحت اگر به درستی و بدور از افراط و تفریط در فضای دوستانه و صمیمانه صورت گیرد، تأثیر بسیار خوبی بر رفتار فردی و اجتماعی فرزندان و نسل جوان می‌گذارد. موعظه و اندرز زمانی مؤثر و کار ساز خواهد بود که بجا و اندازه و از روی شفقت و صمیمت باشد. در صورتی که موعظه و اندرز با خشونت نا بجا و بی مهری همراه باشد نه تنها اثری تربیتی ندارد بلکه سبب انزجار و تنفر و لجاجت کودک و نوجوان خواهد شد.

به نظر می‌رسد برای انتقال و درونی کردن ارزش‌ها در کودک و نوجوان روش موعظه و اندرز یکی از شیوه‌های مؤثر به حساب می‌آید. اما به شرط اینکه والدین و مربیان مهارت‌های لازم را در بیان موعظه داشته باشند تا قلب فرزندان نرم گردیده و تمایلات آنان به رفتارهای درست تقویت شوند. بنابراین یکی از روشهایی که در تربیت به کار گرفته می‌شود، روش موعظه و نصیحت است، موعظه و نصیحت روی حقیقت‌هایی تأکید دارد که انسان در ذات خود آن را خواهان است و موعظه و نصیحت می‌تواند انسان را به سوی اطاعت و تقوای الهی بخواند.

بدین ترتیب اگر روش موعظه به صورت درست مورد استفاده قرار گیرد دارای تأثیرات مثبتی برای فرزندان خواهد بود و در حقیقت موعظه یکی از نیازهای انسانی به حساب می‌آید و بخصوص فرزندان در محیط خانه و زندگی خویش به نصیحت و پند مهربانانه پدر و مادر نیاز

دارند تا دل‌های آن‌ها به امور نیکی و خیر نرم گردد و این کار باعث می‌شود تا زمینه هدایت فرزندان فراهم گردد و در حقیقت موعظه حسنه می‌تواند تأثیر درستی در زندگی آنان داشته باشد. بدین منظور است که والدین و مربیان نسبت به این روش اهتمام کافی و لازم را باید داشته باشند.

تعریف موعظه

واژه «وعظ» و «موعظه» به معنای پند دادن، نصیحت کردن، اندرز و پنددادن، به سخنان دل‌نرم کننده آمده است (دهخدا، ماده وعظ). صاحب تفسیر نمونه می‌گوید: «موعظه عبارت است از تذکر دادن نیکی‌ها که توأم با رقت قلب باشد در واقع هرگون اندرزی که در مخاطب تأثیر بگذارد، و او را از بدیها بترساند و یا قلب او را متوجه نیکی‌ها گرداند. وعظ و موعظه می‌شود. البته این سخن این نیست که هر موعظه‌ای باید تأثیر داشته باشد بلکه منظور آن است که بتواند در قلبهای آماده چنین اثری بگذارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۸: ۳۹۰). نیز در ارتباط با موعظه گفته شده است: «الموعظة ايضاً عن الوصية بالتقوى و لاحت على الطاعة و التحذير عن المعاصي و الاغترار بالدنيا و زخارفها و نحو ذلك» (الطريحي، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ۲۹۲)؛ موعظه همانند وعظ، عبارت است از سفارش به تقوا، ترغیب به طاعت و پرهیز دادن از گناهان، و بر حذر داشتن از اینکه کسی فریب دنیا خورده و دل به دنیا بسته باشد.

اهمیت موعظه

موعظه از منظر دینی جایگاه خاصی در تربیت و هدایت انسان دارد، بگونه‌ای که خداوند قرآن کریم را مایه هدایت و انداز و پرهیزکاران می‌داند؛ «هذی بیان للناس و هدی و موعظة للمتقين» (العمران، ۱۳۸).

آره موعظه و اندرز از شهد گوارای است که هیچ انسانی از آن بی‌نیاز نیست. انسان در هر سنی که باشد نیاز به تذکر، موعظه و اندرز دارد. چون انسان در معرض نسیان، غفلت و لغزش قرار می‌گیرد و گاهی هم مشکلات اجتماعی و اشتغالات فکری و ذهنی انسان را بگونه‌ای مشغول و گرفتار می‌سازد که خود و مسؤولیتهای فردی و اجتماعی و مذهبی خویش را فراموش می‌کند. از این

رو لازم است که هراز گاهی توسط افراد و مربیان به او تذکر و اندرز داده شود تا او را متوجه و متنبه سازد.

گرچه موعظه و اندرز برای همگان ضرورت دارد و هر انسانی به آن نیاز دارد. اما کودک و نوجوان چون از تجارب عملی و علمی کمتری برخوردارند و بیشتر در معرض لغزش‌ها و آسیب‌ها قرار دارند، طبعاً نیاز شدیدتری به موعظه و اندرز والدین و مربیان فرهیخته دارند. از همین رو است که امام علی(ع) در منشور تربیتی خویش فرزند نوجوانش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: *احی قلبک بالموعظة (نهج البلاغه، نامه ۳۱)*؛ فرزندم با ذلال موعظه و اندرز، قلب و روح خویش را زنده نما. لقمان حکیم به پسرش پند داده، می‌گوید: «و اذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بني لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم»؛ ای پسرکم! به خدا شرک نورز زیرا که شرک قطعاً ستمی بزرگ است (لقمان، ۱۳). نیز می‌فرماید: «يا بني اقم الصلوة و أمر بالمعروف و انهي عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور» پسر من نماز را برپا دارد و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکایت کن (لقمان، ۱۷).

از منشور تربیتی امام علی(ع) و لقمان حکیم به دست می‌آید که موعظه تأثیر شگرفی بر نوجوانان دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: *المواعظه مقال النفوس و جلا القلوب و بالمواعظ تنجلي الغفلة*. موعظه و اندرز را مایه شادابی و طراوت قلب و نورانیت روح می‌داند (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۰۰). زیرا موعظه انسان را از بدیها و زشتیها باز می‌دارد و به سوی خوبی‌ها و زیبایها سوق می‌دهد. «موعظه سختی و قساوت را از دل می‌شوید و خشم و شهوت را فرو می‌نشانند. هوای نفسانی را تسکین می‌دهد و دل را صفا و جلا می‌بخشد و آدمی را آماد اتصاف به کمالات الهی می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۲۴).

موعظه نیکو سخنی است که قلبها را به رقت، عواطف را تلطیف و انسان را از پلیدی‌ها و زشتیها می‌رهاند و به سوی کمالات سوق می‌دهد. موعظه گفتاری است که دل‌های بیمار و روان‌های رنجور بشر را شفا می‌بخشد؛ «يا ايها الناس قد جاءكم موعظة من ربكم و شفا لما فی الصدور» (یونس، ۵۷). افکارهای خرافی و ضد انسانی را مداوا می‌سازد. بنابراین موعظه نقش مهمی را در

تربیت و هدایت بشریت به ویژه نسل جوان دارد، ولی باید توجه نمود که موعظه نیز دارای شرایطی است که والدین و مربیان باید آنها را در نظر بگیرند.

شرایط موعظه

موعظه نیز همانند بسیاری از شیوه‌های دیگر تربیتی آداب و شرایطی دارد که باید رعایت گردد. موعظه باید متناسب با شرایط روحی- روانی کودک و نوجوان صورت بگیرد و شرایط و مقتضیات زمانی، مکانی باید در نظر گرفته شود و گرنه شیوه موعظه و اندرز برای نسل جوان مثمر نخواهد بود. جذابیت، لطافت و نرمی کلام، موعظه حسنه و اهل عمل بودن واعظ از موارد و شرایط موعظه است که در شرایط مختلف باید مراعات گردد.

لطافت و جذابیت

موعظه باید جذاب، گیرا و با زبان نرم بیان گردد. بنابراین شیوه موعظه زمانی تأثیرگذار می‌باشد که به تعبیر قرآن کریم، با معجون‌ی از رحمت و شفقت آمیخته گردیده و با گفتار لطیف بیان گردد؛ «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا يَعْتَدِلَ»؛ اما با نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود و یا از خدا بترسد (طه، ۴۴). شرح و تفسیر این آیه مبارکه در ارتباط با برخورد حضرت موسی با فرعون است؛ یعنی طرز برخورد مؤثر با فرعون را در آغاز کار به این شرح، بیان می‌فرماید برای اینکه بتوانید در او نفوذ کنید و اثر بگذارید با سخن نرم با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. فرق میان «یتذکر» و «یخشی» در اینجا این است که: اگر با سخن نرم و ملایم با او روبرو شوید و در عین حال مطالب را با صراحت و قاطعیت بیان کنید. یک احتمال اینست که او دلائل منطقی شما را از دل بپذیرد و ایمان آورد و احتمال دیگر اینکه لا اقل از ترس مجازات الهی در دنیا یا آخرت و بر باد رفتن قدرتش، سر تسلیم فرود آورد و با شما مخالفت نکند.

البته احتمال سومی نیز وجود دارد و آن اینکه نه متذکر شود و نه از خدا بترسد، بلکه راه مخالفت و مبارزه را پیش گیرد که با تعبیر «لعل» (شاید) به آن اشاره شده است و در این صورت نسبت به او اتمام حجت شده است، و در هیچ حال اجرای این برنامه بی‌فایده نیست. بدون شک

خداوند می‌دانست سرانجام کار او به کجا خواهد رسید و تعبیرات فوق، درسی است برای موسی و هارون و همه رهبران راه الهی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۳: ۲۰۹).

براساس آیات قرآن کریم پند و موعظه با سرسخت ترین دشمن باید با لطافت و نرمی صورت گیرد؛ آنگاه برای فرزندان و در محیط تربیتی بسیار ضروری خواهد بود که این روش با بیان زیبا و نرمش کامل تبیین گردد. شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد؛ «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا» حتی با سرکش ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت. هرگز از هدایت دیگران مأیوس نشوید. «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۷: ۳۸۴). صمیمیت، جذابیت و لطافت کلام در موعظه تأثیر اساسی روی مخاطب خواهد گذاشت و قلب او را نرم نموده و موجب پذیرش حقایق خواهد نمود. چنانکه مشاهده شد موعظه شیوه‌ی است که انبیای الهی و بزرگان دینی به آن عمل نموده و ناامید نشده‌اند.

موعظه حکیمانه و حسنه

یکی از شرایط موعظه، گفتار حکیمانه و حسنه است؛ یعنی اینکه موعظه باید با دلیل و رفتار نیکو آراسته گردد. «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة»؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما (نحل، ۱۲۵). چنین موعظه‌ای است که به قلبها نفوذ نموده و دل‌های خفته را بیدار و افکار و اندیشه را تسخیر می‌نماید. آری موعظه‌ای که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. «برهمن اساس است که آموزه‌های دینی، از موعظه به عنوان یک شیوه تربیتی یاد شده.

البته در قرآن قید «حسنة» به موعظه آمده است تا روشن شود هنگامی موعظه شایسته است که مبتنی بر عمل صالح و اعتقاد درست باشد. به تعبیر قرآن کریم که می‌فرماید: (ای رسول)، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن. براساس این آیه قرآن، موعظه در عین اینکه همراه برهان باشد، ضرورت دارد با نیکوی و زیبای بیان گردد تا تأثیر درستی برای دیگران داشته باشد.

بعضی از مفسران در تفاوت میان «حکمت» و «موعظه حسنه» و مجادله نیکو گفته‌اند حکمت اشاره به دلائل قطعی است، و موعظه حسنه ادله ظنیه را می‌گوید، و اما مجادله نیکو اشاره به دلائلی

است که هدف از آن الزام مخالفین و استفاده از مطالبی است است که مورد قبول آنها می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۱: ۴۵۷).

به عبارت دیگر در این آیه نخست می‌گوید: به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ). حکمت به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده، و به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلال‌ات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می‌شود.

دومین نکته مهم این است که به وسیله اندرزهای نیکو و حسنه (وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ) موعظه صورت گیرد. این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت و در حقیقت حکمت از بعد عقلی وجود انسان استفاده می‌کند و موعظه حسنه از بعد عاطفی.

و مقید ساختن موعظه به حسنه شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیاری اندرزهایی که اثر معکوسی می‌گذارند به خاطر آنکه مثلا در حضور دیگران و توام با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جویی گوینده شده است، بنا بر این موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می‌بخشد که «حسنة» باشد و به صورت زیبایی پیاده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۱: ۴۵۶).

براین اساس در موعظه باید با آنها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز (وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) و این گام مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلا از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند. بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می‌افتد که «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلاف‌گویی و استکبار خالی باشد، و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی آن حفظ شود (همان: ۴۵۷). رفتار نیکو با

دیگران و بخصوص فرزندان بسیار مهم است و موعظه حسنه آنها را وادار می کند تا محتوای موعظه را به راحتی بپذیرند.

محتوای فطری و واقعی موعظه

روش موعظه و نصیحت در ارتباط با مسئله ی فطرت انسانی، قابل بررسی است. زیرا منشأ تأثیر گذاری این روش را باید در فطرت و ضمیر انسان جستجو کرد، انسان اگر چه در ذات خود فطرتی خدا آشنا و آگاه به خوب و بد دارد، ولی مشغولیت های ذهنی و گرفتاریهای روز مره و توجه به امور گوناگون زندگی غالباً سبب می شود که از این آگاهی و شناخت غفلت نماید و غیر خدا در دلش منزل گزیند، اینجا است که باید از طریقی او را متذکر شد و موعظه چنین خاصیتی دارد. به عبارت دیگر روش موعظه و نصیحت در مواردی باید باشد که همه بتوانند آن را درک کنند و با سرشت و فطرت انسان ارتباط پیدا کند، لذا لقمان حکیم در تربیت فرزند خویش با زبان موعظه و نصیحت، وحدانیت خداوند را مطرح می کند. (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۰۷). محتوایی موعظه، باید حقایق و واقعیات و اموری باشد که فطرت انسان به سادگی آن را درک کند و انسان را به صلاح بکشانند (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

روش موعظه و نصیحت را می توان در موعظه و پندهای لقمان حکیم نسبت به فرزندش جستجو نمود، لقمان حکیم با استفاده از همین روش با فطری ترین مسئله یعنی مسئله توحید، تربیت فرزند خویش را آغاز می کند. لقمان حکیم قبل از هر چیز به فطری ترین امر که همان توحید است می پردازد زیرا این مسئله از اصلی ترین مسائل عقیدتی است و هر حرکت ضد الهی از شرک نسبت به خدا سر چشمه می گیرد. لقمان علت شرک به خدا را ظلم می داند، برای اینکه خداوند نعمت فراوانی در اختیار ما قرار داده است و باید در مقابل آن نعمتها، خدا را شکر گذار بود نه اینکه به جای شکر گذاری از خداوند، سنگ و چوب را پرستش کنیم (قاسمی ندوشن، ۱۳۷۹: ۱۲۴). «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ بخاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می کرد- گفت پسر من چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است (لقمان، ۱۳).

ملاحظه می شود که لقمان حکیم در تربیت فرزند خود از روش پند و موعظه استفاده نموده است. آنهم با اصلی ترین مسئله که همان توحید و پرستش خداوند باشد زیرا این صورت از مسئله‌ی عقیدتی، برای همه و در هر شرایط و زمان است. به همین لحاظ گفته شده است: «وجود انسان، بر حسب طبیعت و سرشت خود متوجه خدا است، اعم از اینکه کودک شیر خوار باشد که تا هنوز عقل و شعورش به کار نیافتاده باشد و یا انسانی که در مرحله ی عقل و تفکر قرار گرفته باشد. اینجاست که انسان متوجه می شود، منظور از فطرت خداوندی فطرت جان و دل است و برای همه وجود دارد» (بهشتی، ۱۳۶۸: ۴۲۳).

بنابراین، زبان موعظه یکی از اساسی ترین روش تربیتی است. که در سوره لقمان بکار رفته است. «زبانی که باید در آموزش دین در تمام ابعادش به کار رود، زبان موعظه است.» (پورعلی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۷۸).

از آنجا که نصیحت و موعظه مناسب ترین روش برای رشد و تربیت انسان است زیرا با فطرت انسان سرو کار دارد. پس هدف از ارشاد و نصیحت، ارتقای سطح تربیت و فرهنگ و ترویج فضایل اخلاقی و تعظیم شعائر است (موسوی، بی تا: ۶۲).

بنابر این، معلوم گردید که موعظه و نصیحت یکی از شیوه ها و روشهای مهم، در تربیت است و لقمان حکیم با همین روش تربیت فرزند خود را شروع نمود. اما نکاتی که در روش موعظه با استفاده از سوره لقمان باید رعایت شود عبارت است از:

- ۱- در موعظه باید ابتداء ذهن و حواس شنونده را به خود متوجه کنیم (یا بُنی).
- ۲- موعظه باید بر اساس حکمت باشد، «و لقد آتینا لقمان الحکمه ... و هو یعظه».
- ۳- یکی از شرایط تأثیر موعظه، ادای احترام و شخصیت به طرف مقابل است (یا بنی).
- ۴- در موعظه و ارشاد، باید مسایل اصلی در اولویت باشد (یعظه .. لاتشرک) (قرائتی، ۱۳۸۲: ۳۷).

براین اساس روش موعظه براساس واقعیات و حقایق باشد که متریان و فرزندان قبول نمایند؛ به عبارت دیگر مورد موعظه با امور عینی و فطری و مورد نیاز سر و کار داشته باشد تا برای دیگران مفید واقع شود. شرایط دیگری نیز در این روش وجود دارد مانند اینکه موعظه کننده از

مقبولیت اجتماعی و دینی برخوردار و خود اهل عمل باشد و گرنه روش موعظه برای کودک و نوجوان کارایی لازم را نخواهد داشت، ولی مهمترین آن می‌تواند موارد ذکر شده باشد.

شیوه‌های موعظه

برای انجام هرکاری شیوه‌های خاصی لازم است. موعظه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و شیوه‌های ویژه خودش را دارد. موعظه برای هرگروه معینی شرایط و آدابی دارد. مثلاً موعظه کودکان و نوجوانان باید با زبانی بیان گردد که مطابق میل و طبع آنان باشد. به نظر می‌رسد بهترین شیوه موعظه برای کودکان و نوجوانان استفاده از زبان هنر باشد. مثلاً داستانهای قرآنی و داستانهای زندگی پیشوایان دین(ع) و نیز استفاده از زبان شعر و فیلمهای آموزنده و عبرت انگیز شاید مؤثرتر از زبانهای دیگر باشد. زیرا کودک و نوجوان، علاقه و میل شدیدی به زبان هنری دارد. مربیان نیز باید این توانایی و مهارت را داشته باشند که بتوانند با زبان آنها نسل جوان را موعظه و اندرز دهند. در قرآن کریم در بسیاری موارد برای موعظه از زبان قصه و داستان استفاده گردیده است.

موعظه در قالب قصه

قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «و کلا نقص علیک من انباء الرسول ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظه و ذکرى للمؤمنین» هرکدام از سرنوشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت میکنیم چیزی است دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این [سرگذشت‌ها] حق برای تو آمده و مؤمنان را اندرز و تذکری است (هود، ۱۲۰). در تفسیر این آیه مبارکه آمده است که تمام قصص مذکوره در آیات شریفه را ما برای تو بیان کردیم و از خبرهای پیغمبران و اموری را که باعث ثبات قلب شما گردد و در این قصص حق و صدق و موعظه و یادآوری از برای مؤمنین است. کلاً مضاف الیه محذوف است یعنی کل قصص ذکر شده (نَقُصُّ عَلَیْکَ) ذکر کردیم برای تو (مِنْ اَنْبَاءِ الرُّسُلِ) قصه نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط شعیب، موسی علیهم السلام چه اندازه اذیت دیدند از قوم خود و خداوند آنها را نجات داد و قوم آنها را هلاک فرمود. (ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَکَ) که آنچه اذیت از قوم خود می‌بینی و ظلم میکشی قلبت آرام باشد که خداوند تو را هم

نصرت میفرماید و نجات می‌بخشد و هم دشمنان تو را هلاک میکند و باشد عذاب میاندازد. (و جاءک فی هذه الحق) آنچه گفتیم تمام حق و صدق بود (طیب، ۱۳۷۸: ج ۷: ۱۴۵).

در این آیه شریفه خداوند موعظه پندآموز و عبرت انگیز را در قالب داستان بیان می‌دارد زیرا که بیان موعظه داستانی، جذابیت بیشتری برای شنونده دارد و هرکلام که از جاذبه بهتری برخوردار باشد، طبعاً گیرای و پذیرش بیشتری در شنونده ایجاد می‌کند و تأثیر زیادتری در ذهن و افکار مخاطب بجا می‌گذارد.

بنابراین والدین و مربیان گرامی باید در نظر داشته باشند که زبانی را برای موعظه کودک و نوجوان خویش انتخاب نمایند که اثربخشی و تأثیر بیشتری داشته باشد از داستانها و مواظ قرآنی به دست می‌آید که بیان موعظه در قالب داستان و قصه بیشترین تأثیر را بر کودک و نوجوان خواهد گذاشت زیرا زبان قصه و داستان از یک سوگرایی و جذابیت خاص دارد و از سوی دیگر کودکان و نوجوانان به قصه و داستان علاقه‌ای فراوانی دارند.

موعظه همراه با لطف و مهر

موعظه نوجوان و جوان باید با بهترین بیان و همراه با شفقت و مهرورزی باشد. موعظه اگر از روی رحمت و صمیمت نباشد و به شکل خشونت بار تحقیرآمیز صورت بگیرد نه تنها اثری مثبت ندارد بلکه اثری ویرانگری نیز خواهد داشت. برهمن اساس است که قرآن کریم اندرز حضرت یعقوب(ع) به فرزندش این گونه بیان می‌دارد: « قال یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فکیدوا لک کیدا ان الشیطان للانسان عدو مبین »؛ ای پسرکم! خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو حيله‌ای سخت می‌اندیشند، همانا شیطان برای انسان دشمن آشکار است» (یوسف، ۵). احساس و عواطف خویش را نسبت به فرزندش اعلام می‌دارد او را اندرز داده و از خطر و آسیب که تهدیدش می‌کند نیز آگاه می‌سازد.

چنانچه بیان گردید موعظه باید با مهرورزی و نیکوی صورت گیرد. خداوند با کسانی است که نیکوکارند « وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ » (نحل، ۱۲۸). چنان که قرآن در سایر آیات بیان کرده گاهی باید پاسخ بدی را به نیکی داد، و طرف مقابل را از این طریق شرم‌منده و شرمسار نمود چرا که این کار پر خصومت‌ترین دشمنان و «هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره، ۲۰۴) را به دوست مهربان و «وَلِیُّ حَمِیمٍ» (ص،

۳۴) مبدل می‌سازد! احسان و نیکی اگر به موقع و در جای خود انجام پذیرد، یکی از بهترین روشهای مبارزه است، و تاریخ اسلام پر است از مظاهر این برنامه، رفتاری که پیامبر (ص) با مشرکان مکه بعد از فتح نمود، معامله‌ای که با وحشی قاتل حمزه کرد، برخوردی که با اسیران بدر داشت، رفتاری که با یهودیانی که انواع اذیت و آزار را درباره او روا می‌داشتند، انجام داد، و همچنین نظائر این برنامه در زندگی امام علی (ع) و سایر پیشوایان بزرگ، خود بیانگر این دستور اسلامی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۱: ۴۶۲).

بنابراین موعظه والدین و مربیان زمانی مؤثر می‌افتد که روابط عاطفی بسیار خوبی با مربی خود داشته باشند. اضافه بر آن زبان موعظه باید زبان گیر، لطیف، حکمت آمیز باشد تا در مربی مؤثر واقع گردد. تأثیر زبان و قالب گفتاری در موعظه و اندرز بسیار مهم و مؤثر می‌باشد. حضرت لقمان نیز موعظه خویش را با خطاب «یابنی» آغاز می‌کند «یا بنی لا تشکر بالله...» بخاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است (لقمان، ۱۳). «یا بنی اقم الصلوات...»؛ پسرم نماز را بر پا دار... (لقمان، ۱۷). تعبیر به یا بنی موعظه همراه با لطافت و مهرورزی است؛ زیرا چنین خطابی روابط عاطفی مثبتی بین واعظ و متعظ برقرار کرده و موعظه را اثر بخش می‌سازد.

آثار موعظه

موعظه دارای آثار و پیامدهای است؛ بیداری اندیشه‌ها و افکار متربیان و فرزندان و غفلت زدایی از نمونه‌های پیامدهای روش موعظه است.

بیداری افکار و درمان مرض‌های روحی روانی

موعظه و نصیحت نیکو سبب بیداری افکار و اندیشه انسان می‌گردد به سبب موعظه است که عواطف انسانی انسان احیا و زنده می‌گردد. امام علی (ع) برای فرزندش می‌فرماید: احی قلبک بالموعظة (نهج البلاغه، نامه ۳۱). موعظه روح و قلب انسان را از آفات و امراض روحی روانی باز می‌دارد. «یا ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم و شفا لما فی صدور» (یونس، ۵۷)؛ یعنی

«موعظه امراض باطنی، اخلاق رزیه و صفات خبیثه که تمام از امراض روح و هوا پرستی، شهوت رانی خود خواهی، حسد، کبر و... می باشد شفا می بخشد» (طیب، ۱۳۸۷: ج ۹: ۴۸۵).

بنابراین یکی از آثار موعظه بیداری افکار و درمان بیماریهای روحی روانی است. قال علی(ع): الموعظه حیات القلوب؛ اندرز نیکو زندگی بخش دلها است (آمدی، ۳۲۱). آن حضرت در جای دیگر می فرماید: الموعظه صقال النفوس، و جلاء القلوب موعظه خوب و بجا نفس ها را نورانی و قلب ها را روشنایی می بخشد (همان، ۳۵۴). براساس منابع اسلامی موعظه حسنه و نصیحت باعث می شود که افکار و اندیشه انسان بیدار گردیده و آفات و زیانهای روحی روانی به واسطه آن کاهش پیدا نموده و از بین بروند به عبارت دیگر روشنایی دل و بیداری افکار به عنوان یک عامل بازدارنده زمینه بسیاری از بیماریهای روانی را از بین می برند.

بیداری و غفلت زدایی

یکی دیگر از آثار روش موعظه بیداری و غفلت زدایی است. هر انسانی در زندگی خویش دچار غفلت و نسیان و خود فراموشی می گردد. اما موعظه و اندرز نیکو انسان را از خواب غفلت و بی خبری بیدار نموده و آگاه می سازد. در اثر بیداری افکار و اندیشه است که انسان در مسیر تربیت، هدایت و کمال قرار می گیرد. از همین رو است که امام علی(ع) می فرماید: بالموعظه تنجلی الغفلة؛ با اندرزهاست که پرده های غفلت کنار می رود (محمدی ری شهری، ج ۱۳: ۲۵۴) و نیز آن حضرت ثمره ای اندرز را توجه و بیداری می داند ثمرة الوعظ الانتباه (همان). در قرآن کریم نیز روش موعظه در قالب قصه گویی آمده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ»؛ ما بر تو قصه و قضایای گذشته را بیان میکنیم نیکوترین قصه ها به آنچه به سوی تو میفرستیم قرآن مجید است و اگر تو قبل از وحی هر آینه از غافلین بودی (یوسف، ۳). در این آیه مبارکه بیداری و غفلت زدایی در قالب قصه بیان شده و براساس روش قصه گویی غفلت زدایی شده است.

اما مفسرین در تفسیر آن تبیین نموده است که نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ ممکن است اشاره باشد بجمیع قصص انبیاء و قوم آنها که در اکثر سور بیان فرموده و ممکن است اشاره باشد به قصه حضرت

یوسف که در این سوره بیان می‌فرماید و این احتمال اقرب است. بنا بر احتمال اول مراد از احسن القصص بهترین بیان و شیرین‌ترین کلام در اعلی درجه فصاحت و بلاغت خالی از نقصان و تطویل است و بنا بر احتمال دوم که اقرب است بلکه میتوان گفت ظاهر همین است اینکه قصه حضرت یوسف در میان قصص سایر انبیاء احسن القصص است زیرا مشتمل بر مطالب شیرین است. ما أُوحِيَنا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ که این احسن القصص بسبب آنچه که ما این قرآن را وحی فرستادیم بسوی تو و إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ و اگر تو قبل آن هر آینه از غافلین بودی.

ممکن است اشکال در این ارتباط پیش بیاید که حضرت پیامبر اسلام قبل الوحی از غافلین بوده و اطلاعی نداشته؟ در پاسخ می‌توان گفت که اولاً این جمله همچو دلالتی ندارد زیرا اگر فرموده بود و كنت من قبله لمن الغافلين دلالتش تمام بود لکن فرموده و إِنْ كُنْتَ يَعْنِي بِرِفْضِ اِغْرَافِ اَزْ غَافِلِينَ بودی و لکن از غافلین نبود. بدین ترتیب قضیه فرضیه دلالت بر ثبوت و تحقق ندارد. ثانیاً بر فرض اینکه دلالت داشته باشد قبل از وحی غافل بوده یعنی قبل از افاضه حق در همان عالم نورانیت زیرا در آن عالم هم افاضه بطریق وحی بوده بدون واسطه ملک (طیب، ۱۳۸۷: ج ۷: ۱۵۲). در هر صورت روش موعظه و بخصوص اینکه در قالب قصه و داستان باشد موجب غفلت زدایی می‌شود. انسان ممکن است در بسیار از موارد غافل باشد و متوجه نباشد که در روند زندگی او بعض امور ضروری مورد غفلت واقع شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از روش‌های که برای تربیت فرزندپروری استفاده می‌شود موعظه است. براساس منابع اسلامی پند و موعظه حتی با سرسخت‌ترین دشمن باید با لطافت و نرمی صورت گیرد؛ آنگاه برای فرزندان و در محیط تربیتی به طریق اولی و بسیار ضروری خواهد بود که این روش با بیان زیبا و نرمش کامل تبیین گردد. به تعبیر برخی از کارشناسان قرآنی و تربیتی شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد؛ حتی با سرکش‌ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت و هرگز از هدایت دیگران مأیوس نشوید. (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۷: ۳۸۴). صمیمیت، جذابیت و لطافت کلام در موعظه تأثیر اساسی روی مخاطب خواهد گذاشت و قلب او را نرم نموده و موجب

پذیرش حقایق خواهد نمود. چنانکه در این پژوهش مشاهده شد موعظه شیوه‌ای است که انبیای الهی و بزرگان دینی به آن عمل نموده و ناامید نشده اند.

روش موعظه براساس واقعیات و حقایقی باشد که متربیان و فرزندان قبول نمایند؛ به عبارت دیگر مورد موعظه با امور عینی و فطری و مورد نیاز سر و کار داشته باشد تا برای دیگران مفید واقع شود. در عین اینکه در روش موعظه تلطیف کلام، امور ضروری و فطری مدنظر قرار می‌گیرد، لازم است موعظه حسنه همراه با برهان قانع کننده باشد. روش موعظه حسنه سخنی است که قلب ها را به رقت، عواطف را تلطیف و انسان را از پلیدی‌ها و زشتیها می‌رهاند و به سوی کمالات سوق می‌دهد. موعظه گفتاری است که دل‌های بیمار و روان‌های رنجور بشر را شفا می‌بخشد؛ «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفا لما فی الصدور» (یونس، ۵۷). افکارهای خرافی و ضد انسانی را مداوا می‌سازد. شفا بخشی و رهای از نگرانی‌های روانی زمانی حاصل خواهد شد که مطابق با شرایط موعظه همراه با نرمش و واقعیات موجود فرزندان صورت گیرد.

منابع

۱. قران کریم، ترجمه، آیت الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه، محمددستی.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۴. مکارم شیرازی (۱۳۷۲)، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵. مکارم شیرازی (۱۳۷۲)، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶. مکارم شیرازی (۱۳۷۲)، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷. محمدی ری شهری، محمد()، میزان الحکمه، قم: دار الحديث.
۸. آمدی، عبد الواحد(بی تا)، غررالحکم، تهران: افست.
۹. محمدری شهری، محمد(۱۳۸۶)، میزان الحکمة، ج ۱۳، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

۱۰. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، تهران: انتشارات اسلام.
۱۱. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران: انتشارات اسلام.
۱۲. حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. قاسمی ندوشن (۱۳۷۹)، حمیدرضا، الگوی تربیتی قرآن، تهران: انشارات آرمان.
۱۴. بهشتی، احمد (۱۳۶۸)، خدا در قرآن (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات)، قم: انتشارات دارالقرآن.
۱۵. فیاض، محمدحسن (۱۳۸۴)، آموزه‌های تربیتی سوره لقمان (پایان نامه مرکز جهانی علوم اسلامی).
۱۶. پورعلی، محمد مهدی (۱۳۷۹)، نکته‌هایی در باره روش تربیت دینی، ج ۱، انتشارات شاکر.
۱۷. موسوی، سید مهدی (بی تا)، روش‌های تربیت، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. الطریحی، فخرالدین (۱۴۰۳ق)، مجمع البحرین، ج ۴، لبنان - بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. قرآنتی (۱۳۸۲)، تفسیر سوره لقمان، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
۲۱. قرآنتی (۱۳۸۳)، تفسیر نور، ج ۷، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
۲۲. خوانساری (۱۳۶۰)، شرح غررالحکم با مقدمه و تصحیح، میرجلال حسینی، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.